

کبیر و وسط و وجیز و امام احمد با امام  
میکوید که محمد تالی درین علم ظاهر سعی کنی وقت است که  
باز حال خود افتی و تالی آب از جوی مردمان خوری سعی  
کن تا چشم صافی از دل تو روان شود که ملائکه هفت  
طالب یک جرعه از آن میباشند پس امام محمد غزالی امام  
احمد را گفت که من همچون تو بطل نمیتوانم نشست تو بر  
خیز و بطالی مکن و پیا و چیزی بخوان که این کار است که  
من در آن سعی میکنم و تو یکاری و چیزی خواند انقضای  
وقت نماز پیشین در رسید و امام محمد غزالی تکبیر نماز  
درست و امام احمد اقتدا بوی کرد تا بعضی از نماز  
بگذاردند پس امام محمد غزالی باب حیض می نوشت و بوی  
مسئله نوشتند بود و اصلا او را نمی آمد پس در اثنا نماز  
آن مسئله در نماز بجا آورد آمد و آنرا نذکر میکرد تا از نماز  
فارغ شود و بنویسد پس امام احمد آنرا در دل امام محمد  
غزالی بیافت و امام احمد نیت مفاد کرده و نماز خود از

حضور

حضور تمام کرد پس امام محمد غزالی بروی اعتراض کرد که خراب  
گویی پس امام احمد گفت در پیش شما بجه مقدار بجاست که  
برجامه باشد نماز باطل شود پس امام محمد غزالی فرمود بان  
مقدار که چشم توان دید پس امام احمد گفت چون باین قدر که  
تولفتی اگر جامه باشد نماز باطل شود پس تو در میان خون  
حیض غوطه بویی پس من از عقب تو چون نماز کردم پس امام  
در پای امام احمد افتاد که برادر است و گوید میکرد که از  
بهر خدای مرا ازین علم راهی بنمای پس امام احمد گفت ای پسر  
این دولتی است که چنین آسان حاصل نمیشود اول آنکه از خودی  
خود در کندی و قدم در کوی فنا نهی و طریق خدمت پیش گیری  
و از خلق غول جویی و سفر کنی باشد که بکسی رسی که بر یک  
نظر تو بدین مقام رساند که این طریق بی شیخ مرشد کامل  
بجای نمیتوان رسید و چند سخن ازین با امام محمد غزالی گفت  
هر که بدون نهادن خوش قلام زود بر هم زند و خود در علم  
و آله در قید علم و عقل بماند هیچ ناید زوی علم تقدم